

جنبش اتحادیه‌ای در بنیان‌های خود جنبشی متناقض است. ریشه‌ی این تناقض هم در سرشت درون ستیز نظام سرمایه داری قرار دارد. اگر شیوه‌ی تولید سرمایه داری در ماهیت خود بر استثمار، بی حقوقی، ستم کشی و سلب اراده‌ی آزاد توده‌ی عظیم فروشنده‌ی نیروی کار متکی است، پس هر نوع چاره‌پردازی برای حل معضلات زندگی مردم کارگر در سیطره‌ی تمکین به ماندگاری نظام کار مزدی نیز نمی‌تواند راه حلی درون ستیز و متناقض نباشد. آن چه امروز ورشکستگی جنبش اتحادیه‌ای را بسیار پیش‌تر از گذشته آشکار کرده است، سرکشی بی سابقه‌ی تناقضات درونی تولید سرمایه داری و ساختاری شدن و ماندگار شدن بحران جاری این شیوه‌ی تولید از سال‌های دهه‌ی ۷۰ به این سوی است. نظرات مطرح شده در گفت و گوی فرد میوزین به نوبه‌ی خود بار همی این تناقضات را — هر چند در محدوده‌ی کانادا — بر گرده‌ی خود بار دارد. وی از جمله می‌گوید: — نرخ فقر کودکان در کانادا به مرز ۷۰ درصد رسیده است؛ — درصد بی خانمانی در طول سال‌های اخیر به طور وحشت ناکی بالا رفته است؛ — دولت با تمام قوا در صدد خصوصی سازی همی بخش‌های اقتصادی و از جمله حوزه‌های بهداشت و درمان است؛ — طرح اخراج ۷۰ هزار کارگر بهداشت و درمان در دستور سرمایه داری کانادا قرار گرفته است؛ — دستمزدها تا ۱۲ درصد کاهش خواهند یافت؛ — بیمه‌ی دارو و درمان به شدت تنزل می‌یابد؛ — از حق مرخصی سالانه‌ی کارگران یک هفته کاسته می‌شود؛ — کارفرمایان اجازه خواهند یافت، که با نیمه وقت کردن کارگران، یک بیکاری بسیار گسترده را بر توده‌های کارگر تحمیل نمایند؛ — و بالاخره این را نیز فراموش نکنیم، که کانادا یکی از ثروت مندترین ممالک جهان موجود است. آن چه فرد میوزین در این گفت و گوی کوتاه در مورد کانادا تصویر می‌کند، دیر زمانی است که دربارهی تمامی جهان سرمایه داری — و از جمله ثروت مندترین

به تشکل دیگری نیاز اللد!

و صنعتی‌ترین ممالک آن — با شدت و وسعت و عمق بسیار بیش‌تری مصداق دارد. برای مثال، نسل جدیدی که در سوئد پا به عرصه‌ی زندگی می‌گذارد، به احتمال زیاد قادر به تصور آن سطح معیشت و رفاهی نیست که نسل پیشین‌اش به یمن خیزش‌های عظیمی مانند کمون پاریس، تشکیل انترناسیونال اول، و انقلاب اکتبر و تهدید جدی حیات سرمایه داری توسط مردم کارگر جهان توانسته بود بر بورژوازی تحمیل نماید. فرد میوزین همی این حقایق را می‌داند، می‌بیند و در این گفت و گوی خود نیز بر زبان هم می‌آورد، اما مانند هر فعال دیگر جنبش اتحادیه‌ای هیچ توضیحی نمی‌دهد، که این جنبش چگونه و از چه طریقی می‌خواهد زندگی و زنده ماندن مردم کارگر جهان در زیر چتر قدرت و حاکمیت نظام سرمایه داری را تضمین نماید؟ فعالین جنبش اتحادیه‌ای — و دقیق تر گفته باشیم، فعالین گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری — شاهد وقوع لحظه به لحظه‌ی تهاجمی هستند که نظام بردگی مزدی به معیشت، حقوق ابتدایی، امنیت و به اساس زندگی مردم کارگر سازمان می‌دهد؛ در همان حال، عمق بن بست و بی ثمری جنبش اتحادیه‌ای برای رفع این تهاجم مستمر را هم تجربه می‌کنند. و با این وجود، عجیب آن که چشم بر همی واقعیات سخت زندگی مردم کارگر جهان می‌بندند، و کماکان تشکل اتحادیه‌ای را مناسب ترین ظرف اتحاد و سازمان یابی طبقه‌ی کارگر قلمداد می‌کنند. بحث بر سر واژه‌ی اتحادیه، جنبش اتحادیه‌ای، یا هر اسم و رسم دیگری در زمینه‌ی تشکل یابی توده‌ی کارگر نیست. سخن اساسا و تماما بر سر راه حل‌ها، افق‌ها و چاره‌پردازی‌هایی است که طبقه‌ی کارگر جهانی برای فرار از وضعیت سراسر درد و رنج و نکبت و ادبار زندگی موجودش در پیش روی خود قرار می‌دهد. سخن بر سر این است، که فقط به عنوان نمونه در جامعه‌ی ثروت مند و پیش رفته‌ی سوئد در طول دهه‌ی ۹۰، شمار تخت‌های بیمارستانی درست به نصف تقلیل یافته است؛ ۲۵ درصد کارگران و کارکنان بخش دارو و درمان از کار بیکار شده‌اند؛ در طول هر یک سال،

۲۰ مدرسه‌ی دارای کلاس اول تا نهم برای همیشه تعطیل گردیده است؛ شمار دانش‌آموزان هر کلاس درس از ۲۰ نفر به ۳۵ و گاه تا ۴۰ نفر افزایش یافته است؛ معلمان زیر فشار سختی و غیر قابل تحمل بودن شرایط کار، به رغم تمامی مصائب بیکاری، گروه‌گروه استعفا می‌دهند؛ دولت سوئد فقط در طول یک سال از محل کاهش مرخصی استعلاجی و بیمه‌ی درمان و حق مسکن مردم کارگر، ۳۲ میلیارد کرون به سود



آمدگی لازم برای شروع جنگی سرنوشت ساز علیه نظام کاپیتالیستی برخوردار نیست. اما حصول این آمدگی کاری است، که باید در سرلوحه‌ی تلاش و پیکار هر فعال راستین این جنبش – و از جمله فرد میوزین – باشد. در خاتمه‌ی این مختصر، و در همین رابطه‌ی مشخص، این دو پرسش اساسی را یک بار دیگر مطرح می‌کنیم: پرسش نخست این است که زندگی طبقه‌ی کارگر کانادا و کل طبقه‌ی کارگر جهانی قدم به قدم در آستان

سرمایه داران افزوده است. و در کنار این، به پدیده‌ی فقر خیابانی و افزایش بی‌خانمان‌ها هم میدان بی‌سابقه‌ای داده است. و اگر وضعیت سوئد به این جا رسیده است، تصور زندگی سخت و کم‌رشد مردم کارگر در اندونزی و آرژانتین و... کار چندان مشکلی نیست. سخن بر سر این است، که میلی متر به میلی متر جهان موجود، آماج این نوع تعرضات توحش بار سرمایه داری علیه مردم کارگر است و به رغم این واقعیات، جنبش اتحادیه‌ای در برابر کلیه‌ی این حوادث، چون امام زاده‌ی بی‌اعجازی ایستاده است که اگر چه کور می‌کند، اما منشاء هیچ شفاهی نمی‌شود.

یابی طبقه‌ی کارگر است؟ و چرا کارگران کانادا، یا هر جای دیگری، نمی‌توانند خود را در یک جنبش طبقاتی بر ضد موجودیت سرمایه داری و بر ضد اساس بردگی مزدی سازمان دهند؟

فرد میوزین البته به طور ضمنی پاسخ می‌دهد، که: «کانادایی‌ها دوست ندارند در سیاست دخالت کنند... نمی‌خواهند اتحادیه درگیر سیاست شود... آگاهی طبقاتی وسیعی در میان کارگران وجود ندارد... ساختن آگاهی طبقاتی کارگران کار مشکلی است و...»

و ما می‌پرسیم، که این موضع آیا به راستی تحقیر کارگران کانادا – یا کارگران هر کجای دیگر دنیا – نیست؟ آیا واقعا کارگر کانادایی تحمل تنزل مستمر سطح معیشت، بهداشت، درمان، آموزش، بیمه‌ی بیکاری، مرخصی سالیانه، تحمل دیدن و شنیدن اخبار اجبار میلیون‌ها میلیون کارگر هم زنجیرش به تن فروشی در سرتاسر جهان، تحمل کار بردگی کودکان در مقیاس سالیانه‌ی چند میلیونی، تحمل آن چه که سرمایه بر سر مردم کارگر عراق و افغانستان و فلسطین و منطقه‌ی بالکان و سرتاسر جهان آورده است، آری تحمل همه‌ی این‌ها را بر مشکلات مبارزه علیه نظام سرمایه داری ترجیح می‌دهد؟! آیا واقعا چنین است؟! تردیدی نیست، که جنبش کارگری در کانادا – هم سان همه‌ی بخش‌های دیگر جنبش کارگری جهانی – تا این لحظه از

سودجویی سرمایه قربانی گردد، و جنبش اتحادیه‌ای به شهادت کارنامه‌ی چند دهه‌ی اخیرش منشاء حل هیچ معضلی در کار و معیشت مردم کارگر نبوده است، آیا در این صورت باز هم اتحادیه‌ها مناسب‌ترین ظرف اتحاد و تشکل‌یابی کارگران هستند؟! و پرسش دوم این است، که آیا اتحادیه‌ها خود در طول سالیان دراز در فرار دادن کارگران از مبارزه علیه اساس کار مزدی نقش بسیار جدی‌یی بازی نکرده‌اند؟ آیا اتحادیه‌ها به مثابه بخشی از ساختار «مدنیت» و نظم اجتماعی سرمایه در مهندسی افکار کارگران به نفع ماندگاری سرمایه، در متوهم ساختن آنان به امکان زندگی راحت و مرفه در شرایط استیلا‌ی بردگی مزدی، و در گذاشتن سر بورژوازی بر تنه‌ی کارگران موثرترین نقش را نداشته‌اند؟

ما پاسخ دقیق و صریح فرد میوزین به این پرسش‌ها را نمی‌دانیم، اما پاسخ خود ما به سؤال اول قطعا منفی و به سؤال دوم جدا مثبت است.

